

مجازات نمایندگان اشخاص حقوقی از منظر نهج البلاغه با تأکید بر قانون مجازات اسلامی جدید

سیامک جعفرزاده

استادیار دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

نام نویسنده مسئول:

سیامک جعفرزاده

چکیده

از آغاز اسلام تلاش فراوان در راه قانونمند کردن جامعه اسلامی صورت گرفت و در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) به نقطه اوج خود رسید و حضرت تمام توان خود را در این راستا به کار گرفته و یک نمونه عالی را ایجاد نمود و از آنجا که نظام جمهوری اسلامی، عدالت موردنظر خود را منطبق با آموزه‌های علی علیه‌السلام تعریف کرده است، در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی، تلاش شده شعار عدالت گرایی و برابری افراد و بخصوص اشخاص حقوقی در برابر قانون با سیره امیرالمؤمنین سنجیده شود. از نتایج و یافته‌های این پژوهش این است که در سیره حکومتی امیر مؤمنان علی (ع) برخورد ایشان با کارگزاران متخلف کاملاً مشهود است و علی (ع) در اجرای حکم خدا سخت‌گیر است و اهل مسامحه و سازش نیست. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای اولین بار در حقوق کیفری ایران، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به صورت جامع به رسمیت شناخته است. در بسیاری از موارد چگونگی اجرای این مجازات با ابهام مواجه است. اگر قانون‌گذار به صورت دقیق و مفصل این جزییات را مشخص می‌کرد و یا با الزام تصویب آیین‌نامه اجرایی این مجازات، این امکان را فراهم می‌آورد، بهتر بود.

واژگان کلیدی: مجازات، نهج البلاغه، ممنوعیت، مصادره، اشخاص حقوقی.

مقدمه

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیانگر واکنش جامعه در مقابل آن است که به صورت مجازات خود را نشان می‌دهد. بدیهی است با توجه به ماهیت متفاوت اشخاص حقوقی نسبت به اشخاص حقیقی، مجازات قابل اعمال بر این اشخاص هم باید در مواردی متفاوت از اشخاص حقیقی باشد.

ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، به تعیین مجازات قابل اعمال بر اشخاص حقوقی اختصاص یافته است؛ این ماده چنین مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود؛ این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف) انحلال شخص حقوقی. ب) مصادره کل اموال. پ) ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر به مدت ۵ سال. ت) ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر به مدت ۵ سال. ث) ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر به مدت ۵ سال. ج) جزای نقدی. چ) انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها...».

تمامی این ضمانت‌اجراها همان‌گونه که در تبصره ماده ۱۴ ذکر شده است، از نوع مجازات تعزیری هستند که در ماده ۱۹ احصاء و دسته‌بندی شده‌اند و مطابق همان ماده، هر کدام در یکی از دسته‌های ۸ گانه جای می‌گیرند؛ بنابراین دادگاه در تعیین مجازات برای اشخاص حقوقی، حسب مورد موارد مذکور در ماده ۱۸ را رعایت خواهد کرد.

در صدر ماده ۲۰ هم بیان شده است که شخص حقوقی با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از مجازات مذکور در ماده محکوم می‌شود؛ بنابراین قاضی جزایی حین صدور حکم باید شدت و ضعف جرم ارتكابی و میزان خسارت‌هایی که از جرم حاصل شده است را مدنظر قرار دهد.

مقررات مربوط به مجازات تعزیری مانند تخفیف، سقوط و ... هم حسب مورد با توجه به ماهیت اشخاص حقوقی در مورد آن‌ها اعمال می‌شود. نکته مهم دیگر در ماده مزبور این است که قاضی می‌تواند شخص حقوقی را به بیش از یک مجازات و البته حداکثر دو مجازات از مجازات مذکور در ماده محکوم نماید.

استخوان‌بندی قانون هر مقدار که محکم باشد وقتی کسی به آن ملتزم نباشد و در جامعه عملی نشود ارزش چندانی نخواهد داشت. زندگی انسان بدون حاکمیت قانون انسجام نمی‌یابد و ادامه آن با مشکل مواجه می‌گردد. به همین خاطر پیامبر اسلام (ص) بلافاصله پس از اجتماع مسلمین اقدام به تشکیل حکومت نمود، تا زمینه‌های استقرار قانون شریعت فراهم شود. قرآن کریم با شعار «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء، آیه ۱۵) قدم جلو گذاشت تا به پیروان خود بفهماند که اصل قانونی بودن جرم و مجازات در جامعه اسلامی مسلم است. یعنی تا چیزی از نظر قانون جرم تلقی نشود ارتكاب آن مجازات ندارد.

یکی از افتخارات اسلام به عنوان دین متمدن این است که قانون و نظم را برای بشریت به ارمغان آورده و راه رستگاری را در سایه عمل به مقررات شریعت معرفی نموده است. از آغاز اسلام تلاش فراوان در راه قانونمند کردن جامعه اسلامی صورت گرفت و در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به نقطه اوج خود رسید و حضرت تمام توان خود را در این راستا به کار گرفته و یک نمونه عالی را ایجاد نمود. نمونه‌های این روش متعالی در اثر ارزنده نهج‌البلاغه دیده می‌شود و در پاسخ این سؤال که برخورد امام علی علیه‌السلام در برابر هنجارشکنی و قانون‌گریزی مسئولان حکومت چه بوده است؟ این تحقیق صورت گرفته تا ثابت کند که امام پرهیزگاران در این راستا از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و اصل حاکمیت قانون را بدون هیچ نرمشی در جامعه اسلامی رسمیت داده و در پایداری آن اهتمام نموده است.

بیان مسئله

موضوع تحقیق حاضر، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از دیدگاه نهج‌البلاغه است. مفهوم شخصیت حقوقی ملهم از حقوق غرب است و در حقوق اسلامی محل بحث نبوده و مورد توجه فقها قرار نگرفته است؛ اگرچه به صورت عملی در قالب نهادی مانند وقف، این مفهوم پذیرفته شده است. در تعریف شخص حقوقی گفته شده است: «اجتماع سازمان‌یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی است» [۷].

اشخاص حقوقی دو دسته‌اند: اشخاص حقوقی خصوصی و عمومی. اشخاص حقوقی خصوصی به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: گروه اول شرکت‌های تجاری و گروه دوم مؤسسات غیرتجاری که انجمن‌ها و سندیکاها از جمله گروه دوم محسوب می‌شوند. اشخاص حقوقی حقوق عمومی که به آن‌ها اشخاص عمومی هم گفته می‌شود در دکتربین حقوق اداری بدین ترتیب دسته‌بندی می‌شوند:

۱- دولت: دولت نه تنها بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی حقوق عمومی، بلکه بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی هر کشور است؛ لکن این نکته چون از جمله بديهيات است، در هیچ قانونی بدان اشاره نشده است. دولت در حقوق داخلی علاوه بر مجموعه حاکمیت سیاسی کشور^۱، به قوه مجریه^۲ نیز اطلاق می‌گردد.

۲- مؤسسات عمومی مستقل: این مؤسسات، واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم دولت خارج شده و شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی دولت پیدا کرده‌اند.

مؤسسات عمومی مستقل خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف - مؤسسات عمومی دولتی که تعریف آن‌ها در ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، آمده است، مانند سازمان‌های مذکور در قانون اساسی.

ب - مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی که ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، آن‌ها را تعریف نموده است، مانند شهرداری‌ها.

آنچه در این تعاریف باید موردنظر قرار گیرد، آن است که منظور از دولت، قوه مجریه نیست، بلکه دولت به معنای عام کلمه مدنظر است.

در طی یک قرن گذشته، اشخاص حقوقی چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ اهمیت، رشد گسترده‌ای کرده و بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی، امنیتی و ... را به عهده گرفته‌اند. با رشد اشخاص حقوقی، بحث امکان ارتکاب جرم از سوی آن‌ها و مسئولیت کیفری آن‌ها در میان حقوقدانان دنیا پا گرفت و پس از مباحث گسترده‌ای که در این زمینه میان موافقان و مخالفان شکل گرفت، امروزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی توسط حقوقدانان و به تبع آن قوانین کیفری به رسمیت شناخته شده و مخالفتی با آن وجود ندارد.

در کشور ما تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اگرچه به صورت پراکنده در بعضی قوانین ضمانت اجراهایی برای اعمال متخلفانه اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده بود، لکن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صورت نظام‌مند و جامع به رسمیت شناخته نشده بود (البته در قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها در مورد این جرائم پذیرفته شده بود). با تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مورد جرائمی که با توجه به قوانین ما قابلیت ارتکاب توسط اشخاص حقوقی را داشتند، به صورت جامع مورد پذیرش قانون‌گذار قرار گرفت. در این تحقیق تلاش شده با توجه به مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی از دیدگاه نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار داده شود.

پیشینه پژوهش

در ایام باستانی، مسئولیت مانند امروزه به مسئولیت کیفری و مدنی تقسیم نشده بود و مسئولیت برای هرگونه عملی که موجب ضرر و زیان مالی و یا صدمه و آسیب جانی دیگر می‌گردید، به‌طور یکسان استعمال می‌شد در آن ایام ارتکاب مادی عمل صرف نظر از خصوصیات مرتکب، وی را در معرض مجازات قرار می‌داده و عکس‌العمل انجام شده علیه افراد نه جنبه تنبیه داشته و نه جنبه ارباب و نه برای رعایت مصلحت اجتماعی بروز می‌کرد، بلکه عموماً جنبه انتقام‌جویی داشته و مهم‌تر اینکه این مسئولیت دارای خصیصه جمعی بوده و نه تنها شخص مرتکب بلکه کسان و اقوام وی را در معرض مجازات و انتقام‌جویی قرار می‌داده است و مطلب دیگر اینکه در آن دوران اجساد، حیوانات و اشیاء مورد بازجویی و محاکمه قرار می‌گرفتند [۱۵].

ادیان از جمله اسلام، در تحول مفهوم کیفری نقش عمده را ایفاء نموده‌اند، همان‌طور که از مطالعه حقوق جزا مشخص است، پس از استقرار آیین اسلام، جرائم و تخلفات تحت نظم و قاعده خاصی قرار گرفت و اصول و قواعد اساسی برای رسیدگی جرم و اثبات مسئولیت کیفری و اعمال مجازات برقرار شد که می‌توان از این اصول به دو مورد ۱- شخصی بودن مسئولیت کیفری و ۲- زوال مسئولیت کیفری اطفال و مجانین اشاره کرد.

بر اساس اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری ارتکاب جرم همانند ارتکاب گناه، فقط شخص مجرم را در معرض مجازات قرار می‌دهد و مطابق اصل زوال مسئولیت کیفری اطفال و مجانین، تنها کسانی مسئول می‌باشند که از رشد جسمانی و عقلانی برخوردار بوده و از روی اراده، اختیار و آگاهی دست به ارتکاب جرم زده باشند. پس از انقلاب کبیر فرانسه هم‌زمان با پیدایش حقوق جزای مدرن و آغاز نهضت اصلاح‌طلبی در بنیادهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی و غیره در مفهوم مسئولیت کیفری تحولات فراوانی به عمل آمد. در این قرن فکر

¹ . State

² . Government

حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی رونق گرفته، فعالیت‌ها به منظور اصلاح قوانین و مقررات جزایی آغاز شده و از طرف دیگر انتشار کتاب (قرارداد اجتماعی) ژان ژاک روسو و نظریات سایر فلاسفه و دانشمندان، طرز تفکر جدیدی را در تحلیل مشروعیت قوانین به وجود آورد، بدین معنی که چون افراد بشر به تنهایی قادر به حفظ خود در مقابل حوادث طبیعی و عملیات آسمانی نیستند، لذا به حکم اجبار دورهم گردآمده و به تنظیم قرارداد اجتماعی مبادرت می‌نمایند، جامعه که بدین ترتیب به وجود آمده نیز مجبور است برای حفظ خود، قوانین و مقرراتی وضع نماید حال اگر کسی این قوانین را که برای حفظ و سلامت جامعه وضع گردیده نقض نماید، مسئول بوده و جامعه حق دارد که او را به علت همین امر مورد مواخذه و مجازات قرار دهد [۱۵].

ضرورت و اهمیت پژوهش

مسئولیت کیفری شخص حقوقی یکی از مباحثی است که پایه‌های خود را در بسیاری از نظام‌های حقوقی استوار کرده است. موافقان و مخالفان این مسئولیت، برای شناسایی یا نفی آن، به دلایلی استناد می‌کنند. واقعیت‌های جرم‌شناسی و اعتماد مشروع به فعالیت این شخص، از جمله دلایل موافقت و عدم تجانس برخی از مجازات یا اعمال مجرمانه با طبیعت شخص حقوقی، از زمره دلایل مخالفت است. برخی از مفاهیم بنیادین حقوق کیفری مانند قصد مجرمانه، سوءنیت، سرزنش پذیری اخلاقی و مانند آن نیز در بادی امر، با ساختار شخص حقوقی منطبق نیست و بر اصرار مخالفان می‌افزاید [۸]. اهمیت موضوع مسئولیت‌پذیری و نقشی که این موضوع در تعیین کیفر و سایر واکنش‌های جامعه نسبت به بزهکاران دارد، ایجاب می‌کند که مسئولیت اشخاص حقوقی از دیدگاه آموزه‌های دینی خصوصاً نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گیرد تا دانشمندان حقوق و محققان علوم کیفری، دیدگاه علمی خودشان را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند.

شخصیت حقوقی در نهج‌البلاغه و قانون مجازات اسلامی

قبل از ورود به بحث، بایستی ماهیت شخصیت حقوقی، مشخص شود:

تعریف شخصیت حقوقی

مهم‌ترین نظریاتی که راجع به ماهیت اشخاص حقوقی عنوان شده را به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف - نظریه مجازی: شخصیت واقعی تنها متعلق به انسان است و استعمال کلمه شخص در مورد موجودات دیگر مجازی است. طرفداران این نظریه «ساوینی» از آلمان و «سالموند» انگلیسی هستند.

ب- نظریه امتیاز: مطابق این نظریه، اشخاص حقوقی که در یک جامعه به فعالیت مشغول هستند تنها به این خاطر که دولت یا قانون به آن‌ها شخصیت داده دارای شخصیت شده‌اند. «سالموند» و «ساوینی» و «دایسی» طرفدار این نظریه هستند.

ج- نظریه مالکیت اعتباری: این نظریه دال بر این است که هرچند اموال اشخاص حقوقی ممکن است با این عنوان به مصارف خاصی برسد؛ ولی این اموال فاقد مالک است و تأکید می‌کند که فقط انسان می‌تواند صاحب این حقوق شود. طرفداران این نظریه «بکر» و «بریتینز» هستند.

د- نظریه چهارم: مطابق این نظریه اموال اشخاص حقوقی به افراد حقیقی که آن را تشکیل می‌دهند تعلق دارند. این نظریه از طرف «ایرلینگ» ارائه شد و به نظریه مجازی شباهت دارد.

ه- نظریه واقعی: اشخاص حقوقی وجودی واقعی دارند که پایه شخصیت حقوقی آن‌ها را تشکیل می‌دهد [۱۲].

«شخص حقوقی هنگامی پدید می‌آید که دسته‌ای از افراد، که دارای منابع و فعالیت مشترک هستند، یا پاره‌ای از اموال، که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند، در کنار هم قرار بگیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل گردد مانند دولت، شهرداری، دانشگاه تهران و دانشگاه مفید» [۱۳].

برخورد با کارگزاران متخلف در نهج‌البلاغه

در عهدنامه مالک اشتر نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور می‌دهند: «...اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش بازرسان تو هم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانت‌کار بشمار و قلاده بدنامی به گردنش ببفکن» [۲].

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام از خیانت ابن هرمه (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت: «وقتی که نامه‌ام به دست رسید، فوراً ابن هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زیردست، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن

هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود و آلا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم، و تو را به خدا پناه می‌دهم از این‌که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعة، روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی‌وپنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال این هرمه بپرداز، سپس دست‌بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن کس را می‌زنی و زندانی می‌کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعة، همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از این هرمه را، مگر آن‌که برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری، اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی‌وپنج شلاق بر بدنش می‌زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن» [۱۴].

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، علی علیه‌السلام، برخلاف زندانیان دیگر که افرادی عادی بوده‌اند، بر کارگزار متخلف خود محدودیت‌هایی جدی حتی در زندان اعمال می‌کند زیرا وقتی مسئولان نظام به حقوق مردم تعدی می‌کنند، تنها یک مجرم معمولی نیستند بلکه علیه کلیت جامعه مرتکب جنایت شده‌اند و باید به گونه‌ای مجازات شوند که دیگر مسئولان جرأت خیانت و اختلاس و سوءاستفاده نداشته باشند.

در موردی دیگر یکی از فرمانداران اموالی از بیت‌المال را نزد خود گرفته بود، خبر که به امام رسید، حضرت فوراً نامه‌ای تهدیدآمیز به وی نوشتند: «از خدا بترس، و اموال این مردم را به سویشان بازگردان، که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت، و با شمشیرم که هر کس را با آن زدم در آتش شد، گردنت را بزنم. به خدا سوگند، اگر کاری را که تو کردی حسن (ع) و حسین (ع) کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند، و به مرادی نمی‌رسیدند، تا آن‌که حق را از آنان باز گیرم، و باطلی را که از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم» [۲].

حضرت علی، نه تنها به سوءاستفاده مالی مسئولان نظام بسیار حساس بودند، حواسشان به کاهلی آنان در خدمت به مردم هم بود. به‌عنوان مثال منذر بن جارود فرماندار اسطخر به جای انجام وظیفه به تفریح خوش‌گذرانی می‌پرداخت. امام (ع) پس از اطلاع از تخلف وی این‌گونه نوشت: «... به من خبر رسیده که تو بیشتر اوقات، کار خود را رها کرده، به شکار و سگ بازی می‌پردازی و برای تفریح و گردش بیرون می‌روی. سوگند می‌خورم که اگر این گزارش حقیقت داشته باشد تو را به سبب این خلاف‌ها سخت مجازات می‌کنم، و ابله‌ترین فرد قومت بر تو برتری دارد؛ پس به محض اینکه نامه‌ام را خواندی، به سوی من شتاب کن» [۱۷].

امام بر آن بود که کارگزار نظام اسلامی باید در همه شئون، الگو باشد و اگر کسی در نظام اسلامی خواهان پست حکومتی است، حتی در زندگی شخصی‌اش نیز باید ارزش‌ها را رعایت کند.

قعقاع بن شور فرماندار شهر کسکر از سوی دولت علوی (ع) بود. او علاوه بر تخلفاتی که داشت، با زنی ازدواج کرد که مهریه‌اش را برخلاف سنت نبوی (ص) صد هزار درهم قرارداد -که چنین مبلغی گزاف از سوی کارگزار دولتی بسیار شگفت‌آور بود و حیرت و ناراحتی مردمان را به دنبال داشت- قعقاع پس از آنکه فهمید که حضرت (ع) از کارهای خلافت آگاه شده و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، به سوی شام گریخت [۳].

تجمل‌گرایی مقامات نظام نیز از مسائلی بود حضرت علی (ع) بدان حساس بودند. پس از آنکه عثمان بن حنیف فرماندار بصره از ارزش‌ها فاصله گرفته و به اشراف و سفره رنگینشان روی آورده بود و از طبقات محروم دور ماند، امام (ع) نامه توبیخ آمیز به وی می‌نویسد تا عبرت همه قرار گیرد: «ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سویش شتافتی، خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی‌درپی جلوی تو می‌نهادند، گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟» [۲].

این تذکر حضرت علی (ع) ناظر به این نکته بود که صاحبان ثروت و موقعیت، با نزدیک شدن به مقامات دولتی و مهمانی دادن و دوستی با آنان، عمدتاً به فکر ایجاد کانال‌هایی برای بهره‌مندی‌های خاص هستند و مسئولان باید حواسشان به این امور باشد.

حضرت همچنین بعد از اینکه گزارش‌هایی مبنی بر سوءاستفاده یکی از کارگزاران نظام را دریافت کرد، فوراً از او خواست صورت‌حساب کارهایش را دقیقاً گزارش کند تا رسیدگی شود: «از تو به من خبر رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را می‌توانستی

گرفته و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است» [۲].

امیر مؤمنان علی (ع) طی نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود به نام مصقله بن هبیره شیبانی که بیت‌المال را بین بستگان خود تقسیم کرده بود، وی را به شدت مورد نکوهش قرار داد: «گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آوردی، و امام خویش را نافرمانی کردی، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گردآورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو هستند و تو را برگزیدند، می‌بخشی. به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گردیده است، پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی، آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند» [۲].

همچنین امیر مؤمنان علی (ع) از تخلفات قضات هم نمی‌گذشتند. پس از اینکه شریح قاضی قضاوتی کرده بود و حضرت علی (ع) آن را درست نمی‌دانست، فرمود: «به خدا سوگند تو را دو ماه به شهر بانقیا تبعید می‌کنم تا میان یهودیان قضاوت کنی» [۳].

در این میان، افراد سرشناس متخلفی هم بودند که آوازه نامشان باعث نمی‌شد علی (ع) آنان را مصون از تعقیب بدانند. به عنوان مثال نجاشی شاعر، که دارای موقعیت اجتماعی و فرهنگی رفیعی بود و اشعار و قصایدش در تقویت روحیه سپاه امیرمؤمنان (ع) در نبرد صفین بسیار مؤثر بود. او در ماه مبارک رمضان مرتکب شرب خمر شده بود و حضرت بر او اجرای حکم کرد و از سرزنش دیگران باکی نداشت [۴]. سرانجام وی به سبب قتل عمد از ترس عدالت علی (ع) به معاویه پیوست [۵].

همه این‌ها نشان می‌دهد که حضرت علی (ع) معتقد بودند ناهنجاری‌های برخی از کارگزاران سبب می‌شود مردم نسبت به دولتمردان و حاکمان بدبین شده، و اعتمادشان را به آنان از دست بدهند و مسلم است که بی‌اعتمادی مردم به عنوان عنصر تهدیدکننده حکومت به شمار می‌آید.

حضرت علی (ع)، هرگز درصدد لاپوشانی و کتمان جرم‌ها و تخلفات مسئولان نظام نبودند و هیچ‌گاه بر این باور نشدند که اگر جرم مسئولی عیان و اثبات شود و مجازات گردد، مردم بدبین می‌شوند و آب به آسیاب دشمن می‌ریزد؛ بلکه برعکس دوام و قوام حکومت و جامعه را در اجرای شدید عدالت و مجازات مسئولان گناهکار می‌دانستند. نکته قابل‌توجه این‌که یکی از ویژگی‌های حکومت جهانی امام زمان (عج) که در روایت بدان اشاره شده، برخورد شدید با متخلفان حکومتی است [۱۴].

مجازات اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات‌های که بر اشخاص حقوقی قابل‌اعمال است، عبارت‌اند از:

مجازات مالی

مجازات مالی همواره مناسب‌ترین مجازات برای اشخاص حقوقی مجرم محسوب می‌شوند. در این مبحث مجازات مالی قابل‌اعمال بر اشخاص حقوقی مقرر در قانون مجازات اسلامی ذیل دو بند بررسی خواهد شد.

مصادره کل اموال

به‌طور کلی مصادره اموال دو نوع است: مصادره جزئی (خاص) و مصادره کلی (عام).

در مصادره جزئی، اشیایی که موضوع جرم، وسیله ارتکاب جرم و یا حاصل از جرم هستند به نفع دولت ضبط می‌شوند؛ ولی اشیایی که فاقد ملکیت بوده و قابل‌استفاده مجدد نیستند مانند مواد مخدر معمولاً به دولت تعلق نمی‌گیرد و معدوم می‌شود؛ لکن در مصادره کلی، تمامی اموال مجرم اعم از اینکه ارتباطی با جرم داشته یا نداشته باشد، به نفع دولت ضبط می‌شود. البته در مورد اشخاص حقیقی معمولاً در قوانین پیش‌بینی می‌شود که هزینه زندگی متعارف محکوم و افراد تحت تکفل وی از اموال مصادره‌ای مستثنا شود.

در بند (ب) ماده ۲۰، مصادره کل اموال به عنوان یکی از مجازات قابل‌اعمال بر اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده است و در ادامه در ماده ۲۲ آمده است: «مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد».

ملاحظه می‌شود که برای تحمیل مجازات مصادره کل اموال بر شخص حقوقی مجرم، وجود یکی از دو شرط ماده ۲۲ ضروری است: نخست آنکه، شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد؛ به این معنی که شخص حقوقی باید از ابتدای تشکیل هدفش انجام یک عمل مجرمانه مانند قاچاق یا قوادی بوده و اساساً برای انجام این هدف به وجود آمده باشد. البته باید توجه داشت که لازم نیست که شخص حقوقی، هدف نامشروع خود را به صورت قانونی مثلاً در اساسنامه‌ی خود ذکر کرده باشد؛ بلکه حتی در صورتی که در

اساسنامه، هدف مشروع و قانونی ذکر شده، ولی در واقع برای انجام جرم تشکیل شده باشد، شرط مذکور محقق می‌شود. بدیهی است در غیر این صورت، اساساً شخص حقوقی اجازه تشکیل و ثبت و فعالیت پیدا نخواهد کرد.

پرسشی که ممکن است در مورد این شرط ایجاد شود، آن است که «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» به معنی آن است که باید تنها هدف شخص حقوقی ارتکاب جرم باشد؟

به عبارت دیگر اگر شخص حقوقی در ابتدای تشکیل چندین هدف را مدنظر داشته باشد که بعضی از آن‌ها قانونی و بعضی دیگر مجرمانه باشند، آیا باز هم می‌توان این مجازات را برای آن در نظر گرفت؟ یک پاسخ ممکن، این است که «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» به معنی آن است که شخص حقوقی تنها برای این هدف تشکیل شده باشد و اصطلاح «منحصراً» که در ادامه ماده و در مورد شرط دوم آمده است بیانگر آن است که در مورد شرط اول هم لازم است تا این عبارت لحاظ شود و تنها در صورتی که شخص حقوقی منحصراً برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد می‌توان آن را منحل کرد. اما به نظر می‌رسد که باید بین دو مورد قائل به تفکیک شد؛ یک مورد زمانی است که هدف اصلی مؤسسين از ایجاد شخص حقوقی، ارتکاب جرم است و در کنار آن اهداف تبعی دیگری هم دارند که قانونی هست و مورد دیگر وقتی است که هدف اصلی از ایجاد شخص حقوقی، هدفی قانونی است، ولی در کنار آن مؤسسين قصد ارتکاب جرم را هم داشته باشند.

به نظر می‌رسد در مورد اول می‌توان مجازات مورد بحث را بر شخص حقوقی تحمیل کرد؛ زیرا عبارت «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» در این مورد صدق می‌کند؛ درواقع شخص حقوقی برای هدف اصلی خود به وجود آمده است، اگرچه در کنار آن ممکن است اهداف دیگری هم مدنظر باشد. به عبارت دیگر، لازم نیست که شخص حقوقی منحصراً برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد و قانون‌گذار در موردی که شخص حقوقی از ابتدا هدف ارتکاب جرم را داشته باشد، نسبت به زمانی که پس از تشکیل، هدف آن در جهت ارتکاب جرم تغییر می‌کند، شرایط آسان‌تری را برای مجازات مصادره در نظر گرفته است.

بدیهی است در غیر این صورت، بسیاری از اشخاص حقوقی مجرم، قادر خواهند بود که با انجام فعالیت‌های فرعی قانونی در کنار فعالیت مجرمانه‌شان و استناد بعدی به آن از مجازات مصادره فرار کنند. ولی در مورد دوم به نظر می‌رسد که نمی‌توان مجازات مصادره را مورد حکم قرار داد؛ زیرا عبارت «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» در این مورد محقق نیست. درواقع شخص حقوقی برای هدف اصلی خود که قانونی است به وجود آمده است؛ نه برای اهداف تبعی خود. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری هم مستلزم این است که در موارد این‌چنینی که دلایل کافی برای اعمال مجازات وجود ندارد، مجازات اعمال نشود.

دوم آنکه، شخص حقوقی با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم قرار داده باشد؛ این مورد وقتی است که شخص حقوقی در ابتدا یک فعالیت قانونی را به عنوان هدف خود اعلام داشته و در واقع هم قصد دنبال کردن همین هدف را داشته باشد، ولی در ادامه به هر دلیلی فعالیت خود را تغییر داده و به ارتکاب جرم بپردازد. مشخص است که برای تحقق این شرط برخلاف شرط سابق، شخص حقوقی باید پس از انحراف از هدف مشروع نخستین، تنها به فعالیت مجرمانه جدید بپردازد و فعالیت قانونی دیگری را انجام ندهد. نکته دیگر اینکه اگر شخص حقوقی از همان اول قصد ارتکاب جرم را داشته، ولی هدف خود را انجام فعالیت قانونی ذکر کند و در ابتدا هم آن فعالیت را انجام دهد و پس از مدتی به سمت فعالیت غیرقانونی تغییر رویه دهد، مشمول شرط اول خواهد شد.

نکته‌ای که در ماده ۲۲ مبهم می‌نماید، این است که در صورت وجود یکی از دو شرطی که در بالا توضیح داده شد، صدور مجازات مصادره کل اموال الزامی است یا اختیاری؟ ماده به صورت مبهم تنظیم شده است؛ لیکن آنچه به نظر نگارنده صحیح می‌رسد آن است که این ماده را نباید ذیل ماده ۲۰ تفسیر کرد و تخییر موجود در آن ماده را اینجا هم حاکم دانست؛ لذا ماده ظهور در الزام دارد. اگرچه نظر دیگر مبنی بر اختیار دادگاه هم خالی از وجه نیست.

مجازات مصادره کل اموال در ماده ۱۹ به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری درجه ۱ دسته‌بندی شده است و لذا حکم محکومیت شخص حقوقی به این مجازات، مشمول ماده ۳۶ هم می‌شود.

مجازات مصادره کل اموال برای شخص حقوقی، مطابق ماده ۳۷ در صورت وجود جهات تخفیف مذکور در ماده ۳۸، قابل تقلیل یا تبدیل هم خواهد بود.

جزای نقدی

جزای نقدی یا جریمه عبارت است از الزام محکوم به پرداخت مبلغی وجه نقد به حساب دولت و به عنوان مجازات. جزای نقدی هم به دلیل محدودیت اجرای بسیاری از مجازات دیگر برای اشخاص حقوقی و هم به دلیل مزایای نسبی، رایج‌ترین مجازات قابل اعمال بر این اشخاص است. شرکت‌ها به دنبال کسب حداکثر سود مالی هستند؛ بنابراین اگرچه شرکت‌های خیلی بزرگ جزاهای نقدی کم مقدار را هزینه‌های عادی فعالیت‌های تجاری خود قلمداد می‌کنند؛ چراکه در این موارد سود ناشی از ارتکاب جرم، بر زیان ناشی از جزای

نقدی غالب خواهد بود؛ لکن چنانچه هزینه مجازات مورد انتظار، بر سود مورد انتظار از جرم غلبه یابد، باعث بازدارندگی شرکت از جرم خواهد شد [۹].

قانون‌گذار مجازات جزای نقدی را در بند (ج) ماده ۲۰ به عنوان یکی از مجازاتهای قابل اعمال بر اشخاص حقوقی مقرر داشته است. ماده ۲۱ هم در این مورد مقرر می‌دارد: «میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود».

بنابراین ملاحظه می‌شود که تنها در جرائمی که مجازات آن برای اشخاص حقیقی جزای نقدی است، برای اشخاص حقوقی هم می‌توان جزای نقدی تعیین کرد و در سایر جرائم باید از دیگر مجازات مذکور در ماده ۲۰ استفاده کرد.

مجازات جزای نقدی که برای جرائم ارتكابی شخص حقوقی تعیین می‌شود بر اساس میزان آن، مطابق ماده ۱۹ در یکی از دسته‌های ۸ گانه قرار می‌گیرد و نظام قانونی حاکم بر خود را دارد و متناسب با ماهیت اشخاص حقوقی، نهادهای مربوط به مجازات تعزیری (همچون تخفیف، تعویق، تعلیق، عفو، مرور زمان و...) مطابق با مواد بعدی قانون مجازات اسلامی در مورد آن قابل اعمال خواهد بود.

قاضی در تعیین میزان مجازات جزای نقدی، ملزم است در محدوده ماده ۲۱ عمل کند. در جرائمی که مبلغ جزای نقدی آن برای اشخاص حقیقی ثابت است، برای تعیین مبلغ قابل اعمال بر اشخاص حقوقی مشکلی وجود ندارد؛ بدین ترتیب که همان مبلغ، دو تا چهار برابر شده و در آن محدوده، شخص حقوقی محکوم خواهد شد؛ لکن در بعضی از جرائم، مبلغ جزای نقدی مقرر برای اشخاص حقیقی دارای حداقل و حداکثر است، که در این موارد باید حداقل و حداکثر را دو تا چهار برابر کرد تا بتوان در آن محدوده مجازات قابل اعمال بر شخص حقوقی را مشخص کرد [۱۶].

مطابق ماده ۲۱ و دیگر مواد این بخش، تعیین جزای نقدی بدون ارتباط با شکل حقوقی شرکت است و بین سرمایه قانونی شرکت و حداکثر جزای نقدی پیش‌بینی شده تناسبی وجود ندارد؛ به‌عنوان مثال، شرکت با مسئولیت محدودی که با سرمایه ۵ میلیون تومان تأسیس شده چه بسا با توجه به جرم ارتكابی به جزای نقدی معادل چندین برابر این مبلغ محکوم شود و از طرف مقابل شرکتی که با میلیاردها تومان سرمایه تأسیس شده است تنها به چند میلیون جزای نقدی محکوم شود. البته ممکن است قاضی در مرحله تعیین جزای نقدی، در محدوده ماده ۲۱، هزینه‌ها و درآمدهای شخص حقوقی را مدنظر قرار دهد.

نکته قابل ایراد آنکه، در موارد ارتكاب گسترده جرم توسط شخص حقوقی، جزای نقدی به میزان حداکثر چهار برابر شخص حقیقی، منطقی نمی‌نماید. برای نمونه یک شرکت بزرگ تولیدکننده مواد شوینده در کنار رودخانه که اقدام به آلوده کردن محیط زیست می‌کند، تنها ممکن است تا چهار برابر یک شخص حقیقی که در سطح بسیار کمتر مثلاً با شستشوی ظروف، محیط زیست را آلوده می‌کند، محکوم به پرداخت جزای نقدی شود.

مجازات سالب یا محدودکننده حقوق

برخی از مجازاتها به جای اینکه حیات فرد و یا آزادی‌اش را از وی بگیرند، حقوق اجتماعی‌اش را سلب می‌کنند و یا اینکه در امکان استفاده از آن‌ها محدودیت ایجاد می‌کنند. معمولاً در مورد اشخاص حقیقی، این نوع ضمانت اجرا در قالب مجازات تکمیلی یا اقدام تأمینی به کار برده می‌شود.

لکن با تمام این تعابیر، ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی برخی از این مجازات سالب یا محدودکننده حقوق را حسب ماهیت اشخاص حقوقی به‌عنوان مجازات اصلی برای جرائم این اشخاص در نظر گرفته است که در این قسمت طی دو بند بررسی می‌گردد.

ممنوعیت دائم یا موقت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی

ماده ۲۰ در بند (پ)، این مجازات را بدین ترتیب مقرر داشته است:

«در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع مجازات شخص حقیقی نیست:

(پ) ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال..»

به نظر می‌رسد که این بند از ماده، نوعی گزینشگری از بند ۲ ماده ۳۸-۱۳۱ قانون فرانسه هست که ممنوعیت از انجام فعالیت‌های حرفه‌ای یا اجتماعی را برای اشخاص حقوقی مجرم به صورت قطعی و یا موقت به مدت حداکثر پنج سال پیش‌بینی کرده است.

منظور از فعالیت شغلی، اموری است که شخص حقوقی بنابر موضوع خود انجام می‌داده است.

منظور از فعالیت اجتماعی هم فعالیت‌هایی است که ممکن است به‌عنوان موضوع فعالیت شخص حقوقی در اساسنامه نیامده و برای انجام فعالیت‌های شغلی آن ضرورت نداشته باشد، لکن منعی هم برای انجام آن وجود نداشته و شخص حقوقی برای سود بیشتر،

تبلیغ عنوان شرکت یا ... انجام می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، ممکن است یک شرکت صنعتی در زمینه‌های ورزشی فعالیت کرده و اقدام به باشگاه‌داری در رقابت‌های ورزشی نماید.

دادگاه پس از اینکه شخص حقوقی را مجرم شناخت، می‌تواند به عنوان مجازات شخص مزبور را از فعالیت یا فعالیت‌هایی که مناسب تشخیص دهد محروم کند. ماده محدودیتی را برای تعداد فعالیت‌های ممنوع شده مقرر نکرده است؛ اما طبیعی است که اگر تمام فعالیت‌های شخص حقوقی به‌طور دائم ممنوع شود، دیگر نمی‌توان مجازات اعمال‌شده را مجازات مذکور در بند (پ) دانست؛ بلکه در این صورت مجازات مورد حکم، انحلال نام دارد. در مورد محدوده زمانی ممنوعیت از فعالیت، ماده دو مدت را ذکر کرده است؛ به این نحو که یا دادگاه باید شخص حقوقی را به‌طور دائم از فعالیت یا فعالیت‌های موردنظر ممنوع کند یا اگر می‌خواهد ممنوعیت موقت را برای آن در نظر بگیرد، حداکثر مدت ممکن پنج سال هست. این نوع تفکیک قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا چه‌بسا با توجه به شرایط ارتکاب جرم، ممنوعیت دائم موردنیاز نباشد و از طرف دیگر پنج سال ممنوعیت هم برای تأمین اهداف مجازات کافی نباشد.

ماده در مورد نوع فعالیت ممنوعه، محدودیتی را در نظر نگرفته است؛ یعنی الزام نکرده است که فعالیت ممنوعه حتماً باید فعالیتی باشد که در وقوع جرم تأثیر داشته یا در حین اجرای آن جرم به وقوع پیوسته است. اما بدیهی است که برای تأمین اهداف اجرای مجازات، بهتر است موارد ذکرشده توسط قاضی در نظر گرفته شود.

این اشکال را قانون‌گذار فرانسوی مرتکب نشده است و در ماده ۴۸-۲۸-۱۳۱ و ۱۳۱ قانون جزا مقرر داشته است که ممنوعیت، فعالیتی را شامل می‌شود که جرم به مناسبت انجام آن ارتکاب یافته یا در حین اجرای آن مرتکب، عمل مجرمانه را محقق ساخته است (بر اساس ماده‌ی ۲۸-۱۳۱ جز در موردی که قانون خاص اجازه منع فعالیت یا حرفه دیگری را پیش‌بینی کرده باشد) [۱۶].

ممنوعیت شامل اعضا و مدیران شخص حقوقی نمی‌شود، در نتیجه آن‌ها مجاز خواهند بود که شخص حقوقی دیگری را با همان موضوع یا موضوع دیگری تأسیس نمایند؛ مگر اینکه محکومیت آنان نیز به عنوان مباشر یا معاون به این مجازات مورد حکم قرار گرفته باشد. موضوع مهمی که در قانون مجازات اسلامی مغفول مانده، ضمانت اجرای نقض ممنوعیت از انجام فعالیت شغلی یا اجتماعی است. اگر شخص حقوقی که به این مجازات محکوم شده، فعالیت ممنوعه را از سر گیرد (موضوعی که در عمل کم اتفاق نمی‌افتد) چه باید کرد؟ قانون‌گذار فرانسوی پیش‌بینی کرده است که در این صورت، شخص حقیقی که فعالیت را از سر گرفته است به مجازات دو سال حبس جنحه‌ای و ۳۰۰۰ یورو جریمه محکوم خواهد شد (ماده ۴۰-۴۳۴).
ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار ما برای پیش‌بینی این مجازات، دقت لازم را به کار نبرده و صرفاً تقلید ناقصی از قانون جزای فرانسه انجام داده است.

ممنوعیت دائم یا موقت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه

یکی دیگر از مجازات قابل اعمال بر اشخاص حقوقی، مجازات مذکور در بند (ت) ماده ۲۰ هست که عبارت است از ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال.

افزایش سرمایه شرایط را برای تحصیل سود بیشتر فراهم می‌نماید. بنابراین ممنوع کردن شخص حقوقی از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه، می‌تواند شخص حقوقی را در راه تحصیل سود بیشتر دچار مشکل کرده و منجر به اصلاح آن شود. از میان انواع شرکت‌های تجاری، تنها شرکت‌های سهامی عام هستند که سرمایه خود را از عموم مردم به دست می‌آورند و برای افزایش سرمایه، دعوت عمومی (در قانون تجارت از عنوان «اعلامیه پذیرهنویسی» استفاده شده است) می‌دهند (برای ملاحظه شرایط افزایش سرمایه این شرکت‌ها به مواد ۱۵۷ تا ۱۸۸ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مراجعه نمایید). طبیعی است که تنها در مورد اشخاص حقوقی که قانوناً می‌توانند برای افزایش سرمایه دعوت عمومی (اعلامیه‌ی پذیرهنویسی) بدهند، می‌توان این مجازات را مورد حکم قرارداد.

ماده ۱۵۷ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر می‌دارد: «سرمایه شرکت را می‌توان از طریق صدور سهام جدید و یا از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد».

مطابق با مواد بخش هشتم قانون مزبور، از میان این دو روش، تنها صدور سهام جدید است که نیاز به اعلامیه پذیرهنویسی (دعوت عمومی) دارد.

بنابراین هنگامی که شخص حقوقی به ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه محکوم می‌شود، تنها از افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید ممنوع می‌گردد و همچنان قادر خواهد بود تا سرمایه خود را از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام که نیاز به دعوت عمومی ندارد، افزایش دهد.

در مورد مدت این مجازات، همان اشکال مطرح در مورد مجازات ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی قابل طرح هست.

افزایش سرمایه مطابق مواد بخش هشتم قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مراحل مختلفی دارد؛ پیشنهاد هیئت مدیره، اتخاذ تصمیم در مورد افزایش سرمایه توسط مجمع عمومی، انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد مبنی بر تصمیم به افزایش سرمایه، تسلیم طرح اعلامیه پذیرهنویسی عمومی به مرجع ثبت شرکت ها، اجازه انتشار اعلامیه پذیرهنویسی سهام جدید از طرف مرجع ثبت شرکت ها، انتشار اعلامیه پذیرهنویسی سهام جدید در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد و دو روزنامه کثیرالانتشار دیگر، امضاء ورقه تعهد سهام و پرداخت مبلغ لازم و دریافت رسید توسط خریداران، رسیدگی هیئت مدیره به تعهدات پذیره نویسان و تعیین و اعلام تعداد سهام هر یک از تعهد کنندگان و اطلاع به مرجع ثبت شرکت ها جهت ثبت و آگهی، به ترتیب مراحل قانونی افزایش سرمایه هست.

اگر مجازات مورد بحث در زمانی مورد حکم قطعی قرار گیرد که مراحل افزایش سرمایه شرکت شروع شده، لکن هنوز به مرحله انتشار اعلامیه پذیرهنویسی سهام جدید نرسیده باشد، افزایش سرمایه در حال انجام را هم در برمی گیرد و شرکت قادر نخواهد بود مراحل بعدی را انجام دهد. حال اگر پس از اینکه اعلامیه پذیرهنویسی سهام جدید در روزنامه منتشر شد، مجازات مزبور مورد حکم قطعی قرار گیرد، آیا افزایش سرمایه در حال انجام را هم در برمی گیرد؟

به نظر می رسد که چون ممنوعیت در مورد دعوت عمومی است و دعوت عمومی هم انجام شده است، دیگر نمی توان مجازات مزبور را عطف به ماسبق کرد و دعوت عمومی سابق را گنایم یکن تلقی نمود و لذا دعوت عمومی که انجام شده معتبر بوده و مراحل بعدی افزایش سرمایه هم طبق قانون صورت خواهد گرفت؛ اما از زمان صدور حکم قطعی تا پایان مدت محکومیت، شرکت نخواهد توانست دعوت عمومی دیگری را برای افزایش سرمایه انجام دهد. طبیعی است که اگر با وجود ممنوعیت، اقدام به دعوت عمومی برای افزایش سرمایه کنند، افزایش سرمایه از لحاظ قانونی معتبر نخواهد بود و سرمایه شرکت همان سرمایه سابق محسوب خواهد شد. بدیهی است که افرادی که سهام جدید را خریده اند، قادر خواهند بود مبالغ پرداختی خود را پس بگیرند.

مجازات ممنوعیت از جلب پس اندازهای عموم، مذکور در ماده ۶-۳۹-۱۳۱ قانون جزای جدید فرانسه به نوعی شبیه به این مجازات هست. جلب پس اندازهای عمومی موجب تقویت بنیه مالی شرکت می شود ولی شرکت از این طریق نمی تواند سرمایه خود را افزایش دهد. این ممنوعیت موجب هدایت کردن شرکت در مسیر درست تجاری می شود و از طرفی سپرده ها و وجوهی را که مردم در اختیار شرکت قرار می دهند، از خطر حیف و میل شدن، حفظ می کند. مطابق ماده ۴۷-۱۳۱ ممنوعیت از جلب پس اندازهای عمومی، مانع از سرمایه گذاری شرکت در هر زمینه، از جمله توسل به مؤسسات اعتباری، بنگاه ها یا مؤسسات مالی و شرکت های خرید و فروش بورس و شرکت هایی که در امور تبلیغات و آگهی فعالیت دارند، می شود. بنابراین مردم نیز نمی توانند اوراق قرضه شرکتی که با محکومیت مواجه شده است را بخرند. البته مجازات مورد بحث تنها در مورد شرکت های سهامی عام که سرمایه آنها ۱/۵۰۰/۰۰۰ فرانک است و نیز شرکت های مدنی که در امور ساختمانی سرمایه گذاری می کنند، قابل اعمال است.

نتیجه گیری

در سیره حکومتی علی (ع)، تخلفات مدیران و کارگزاران هر نظام، از آفات آن به حساب می آید که همانند یک دمل چرکین از درون، حکومت را به تباهی و سقوط می کشاند که باید آن را سریعاً جراحی کرد و از بین برد تا جامعه و حکومت بتوانند به سلامت ادامه حیات دهند و پیشرفت کنند.

اگر امروز تاریخ از برخورد علی (ع) با کارگزاران نظام خود به عنوان مصادیق عدالت گستری و پاسداری از حقوق مردم به نیکی یاد می کند، جمهوری اسلامی نیز برای نیکنامی تاریخی، چاره ای جز پیمودن راه علی (ع) ندارد و برخورد شدید و بی تعارف با مسئولان مجرم یکی از مؤلفه های سنجش میزان قرابت جمهوری اسلامی با حکومت امیرالمؤمنین (ع) است؛ این یک آزمون تاریخی و قضاوت ساز است. خوشبختانه قانون گذار در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، مجازات قابل اعمال بر اشخاص حقوقی را ذکر کرده است که تمام آن ها از مجازات تعزیری می باشند. در تعیین این مجازات قانون گذار ایرانی به مانند تعیین ضابطه کلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ماده ۱۴۳، از قانون جزای فرانسه گرتة برداری کرده است. مجازات مذکور در ماده ۲۰ از تنوع نسبی برای برخورد با اشخاص حقوقی مجرم برخوردار است. این ویژگی به دادگاه کمک می کند تا در هر مورد مجازاتی را انتخاب نماید که از یک طرف بیشترین تناسب را با وضعیت شخص حقوقی داشته و از طرف دیگر کمترین تأثیر را بر استفاده کنندگان از خدمات شخص حقوقی بگذارد. مشکلی که در مورد مجازات مذکور در قانون وجود دارد، آن است که جزئیات و شرایط اجرای آن ها مشخص نشده است؛ مثلاً معلوم نیست که اگر شخص حقوقی محکوم شده به ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی، فعالیت مذکور را انجام دهد چه ضمانت اجرایی دارد؟ قانون نویسی به این نحو مجمل و مبهم، زیبنده ی قانون گذار جزایی نیست؛ لذا پیشنهاد می شود که قانون گذار در گام های بعدی، به تفکیک، چگونگی اجرا، جزئیات هر کدام از مجازات ها و ضمانت اجرای عدم اجرای هر کدام از آن ها را مشخص کند.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن
- [۲] نهج البلاغه، ۱۳۸۱، مترجم: محمد دشتی. قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).
- [۳] ابن ابی الحديد، ۱۳۷۸، شرح نهج البلاغه، ج ۴، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- [۴] ابراهیم بن محمد الثقفی، ۱۳۷۸، الغارات، ج ۲، تحقیق السید جلال الدین الحسینی الأرموی المحدث.
- [۵] ابن سعد، ۱۴۱۰-۱۹۹۰، الطبقات الکبری. تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- [۶] اسکینی، ر.، ۱۳۸۹، حقوق تجارت، اسناد تجاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- [۷] امامی، م.، استوار سنگری، ک.، ۱۳۹۰، حقوق اداری، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.
- [۸] خدابخشی، ع.، ۱۳۸۳، «نقش قواعد مدنی در شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی»، مجله فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱: ۱۵۰-۱۲۱.
- [۹] رفیع زاده، ع.، ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۰] روح‌الأمینی، م.، ۱۳۸۷، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه»، مجله‌ی فقه و حقوق، شماره‌ی ۱۶: صفحات ۱۲۹ تا ۱۵۶.
- [۱۱] ستوده تهران، ح.، ۱۳۸۲، حقوق تجارت، اسناد تجاری، تهران: نشر دادگستر.
- [۱۲] صانعی، پ.، ۱۳۷۲، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- [۱۳] صفایی، ح.، قاسم‌زاده، م.، ۱۳۸۴، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ دهم، تهران: سمت.
- [۱۴] قاضی نعمان، بی‌تا، دعائم‌الإسلام، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، چاپ دوم، قاهره: دارالمعارف.
- [۱۵] محسنی، م.، ۱۳۷۶، دوره حقوق جزای عمومی، مسئولیت کیفری، ج ۲، چاپ اول. تهران: گنج دانش.
- [۱۶] موسوی مجاب، د.، رفیع زاده، ع.، ۱۳۹۴، «ضمانت اجرای جرائم اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۹: صفحات ۱۸۵ تا ۲۰۹.
- [۱۷] یعقوبی. بی‌تا، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر.